شهر اسلامی؛ ورای گنبدها و مناره‌ها

جستاری درباب ویژگی‌های شهر در اسلام

شهر اسلامی

سیدایلیا رضوی

بحث بر سر چیستی شهر اسلامی، بحثی درازدامن است که به این پرسش با روش‌ها و رویکردهای مختلف پاسخ گفته‌اند. برخی مرادشان از شهر اسلامی، شهر با المان‌های اسلامی است و برخی دیگر شهر اسلامی را صرفاً شهر مسلمانان می‌خوانند. در آنچه پیش‌رو دارید براساس مرور بخش‌هایی از مقاله تیمی با مدیریت دکتر جمال محمدی، دانشیار گره جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه اصفهان که در پاییز ۹۱ در فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی منتشر شده، نشان خواهیم داد که شهر اسلامی، شهری فراتر از گنبدها و مناره‌هاست. این تحقیق بر آن است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با درنظر گرفتن ارگان و عناصر شهر اسلامی و لحاظ کردن ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... در یک شهر اسلامی، به این هدف دست یابد که تنها وجود ویژگی‌های کالبدی و ظاهری اسلامی همچون گنبد و مناره در یک شهر اسلامی، نمی‌تواند ارائه‌دهنده شهر اسلامی باشد.

شهر، زیستگاه انسان، محیط و خاستگاه مدنیت و بستر زندگی اجتماعی آدمیان، زیستاری است چندمولفه‌ای که ویژگی‌های سرزمینی، سازه‌ها و فضاهای کالبدی ساکنان شهروندان، نهادهای اجتماعی، روابط و مناسبات شهروندی و هنجارهای نهادینه از آن شمار شده است. با توجه به این تعریف از شهر، تنها وجود مساجد، گنبدها و مناره‌ها در بافت شهری نمی‌تواند به‌معنای اسلامی بودن آن شهر باشد، شهر اسلامی عبارت است از نمایش فضایی شکل و ساختمان اجتماعی که براساس ایده‌آل‌های اسلامی، شکل‌های ارتباطی و عناصر تزئینی خود را در آن وارد کرده است. در شهرهای اسلامی، مظاهر تمدن اسلامی نمود دارد و دارای هویت خام فضایی، فرهنگی و تاریخی است که ویژگی‌های آن در ارتباط با دین اسلام و از قرآن و سنت نشأت گرفته است. در این شهرها ارتباط ذاتی، کلی و ساختاری بین یک دین و فضای ساخته شده شهری و مناسبات فردی و اجتماعی مشاهده می‌شود. فضای معنوی زندگی انسان‌ها در شهر اسلامی با واژه‌هایی چون شهر مقدس و مدینه فاضله گویای این حقیقت‌اند که پیش‌تر از آنکه ایده‌ای به نام شهر اسلامی مطرح شود، هویت معنایی و معنوی فضای زیست انسان‌ها، بر کالبد و ساختار شهر پیشی داشته است.

چهار بعد ویژگی‌های شهر

پذیرش این مسئله که وجود مساجد، گنبدها و مناره‌ها در بافت یک شهر نمی‌تواند به‌معنای اسلامی بودن آن شهر باشد، این امر را بدیهی می‌سازد که باید در عناصر و مؤلفه‌های دیگری که نه‌تنها کالبد، بلکه روح و هویت شهرها را می‌سازند به‌دنبال نشانه‌هایی از زیست مسلمانان و الگوهای یک شهر اسلامی بود. هویت به‌معنای هستی، ماهیت و سرشت، آن چیزی است که موجب تمایز بخشیدن به شیء یا موجود و شناسایی «من» یا «ما» از غیر می‌شود. این مفهوم برای تمام عناصر اجتماع مثل فرد، خانواده، شهر و کشور مصداق دارد و احساس آن کارکردی مهم در هدفمندکردن زندگی فردی و اجتماعی ایفا می‌کند که بدون آن زیستن در هیچ سطحی ممکن نیست. شهرها به‌عنوان نمایندگان تمدن و فرهنگ بشری، هر یک دارای ویژگی‌های مخصوص به‌خود هستند که در ۴بعد هویت تاریخی، کارکردی، جغرافیایی و شهروندی قابل‌شناسایی و بررسی‌اند.

هویت تاریخی، پیشینه یک شهر است که همچون کارنامه‌ای مکتوب یا شفاهی نزد ساکنانش و دیگران ثبت می‌شود و از آن تصویری مطلوب یا نامطلوب می‌سازد. شناخت این تصویر که باید در کنار دیگر ابعاد هویتی بررسی شود، به درک بهتری از ویژگی‌های شهروندان و ویژگی‌های کالبدی شهر می‌انجامد و توجه به آن در برنامه‌ریزی آینده شهرها ضرورتی غیرقابل انکار است. (رضایی برجکی، ۱۳۸۵: ۲۱) بی‌شک حضور نماهای متنوع در بدنه شهر که هر کدام متعلق به سبک‌های گذشته و یا موجی نو است، معرف‌شان چنین جامعه شهری اصیل و با هویت نیست. چنین است که باید نسبت به تعریف طرحی اهتمام ورزید که به بدنه شهر انسجام، یکرنگی و هویت بخشد. معنای این حرکت نه به معنی سلب یا کاهش برد خلاقیت معماران که به معنی تلاش برای ساختن بستری است که به رشد توأم هنر شهرسازی و معماری می‌انجامد (پهلوان، ۱۳۸۵: ۲۳)

متفکران اسلامی، شهر اسلامی را عبارت از نمایش فضایی شکل و ساختمان اجتماعی می‌دانند که براساس ایده‌آل‌های اسلامی، شکل‌های ارتباطی و عناصر تزئینی خود را در آن وارد کرده است (بمات، ۱۱:۱۳۶۹)، بنابراین در شهر اسلامی، شکل به‌دنبال معنا تعریف می‌شود و کالبد، هویت خود را از محتوا اخذ می‌کند و این متأثر از بنیان‌های نظری هنر معماری اسلامی است که نسبت قالب و محتوا همچون نسبت روح و کالبد در بنیان‌های جهان شناختی اسلامی است، همچنان که در جهان‌بینی اسلامی و قرآنی ماده به کرامت معنا شرافت می‌یابد و از هویت سفلایی خویش خارج شده، به نورانیت معنا منور می‌شود (تقی‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۸).

قالب نیز در هنر اسلامی شکلی متناسب با شرافت محتوا دارد و برخلاف برخی مکاتب هنری که گاهی اثر در مقابل معنا و نیز اخلاق قرار می‌گیرد و صورتی متضاد با غایت هنری می‌یابد در هنر معماری اسلامی شکل اثر، صورت منسجم معناست و نه مغایر با معنا، چنان که پیامبر اسلام(ص) شکل ۴وجهی کعبه را با استناد به تسبیحات اربعه تبیین می‌کنند.

سه ساحت معماری اسلامی

هنر و معماری اسلامی ۳ساحت ظاهری برای معماری متصور است: صورت اول: شکل تمثیلی خانه و شهر خداست که در مکه با کعبه و در هر شهر اسلامی با مسجد تحقق می‌یابد. صورت دوم خانه است که این نیز متناسب با ارزش‌ها و مفاهیم معنایی و معنوی شکل پیدا می‌کند و صورت سوم: شهر است که ماهیتی جدا از عوامل معنایی مؤثر بر خانه خدا و خانه مردم ندارد، بلکه به یک عبارت، صورت مرکب این دو معناست؛ یعنی شهر یک خانه بزرگ است که هویتی مجزای از خانه خدا و خانه مردم ندارد، بلکه تنها خانه‌ای وسیع‌تر و گسترش یافته‌تر است که به جای خانواده‌ای محدود، خانواده‌ای بزرگ‌تر را در خود جای داده است. از تأکید بر این معنا، نتیجه می‌گیریم که نباید در برنامه‌ریزی شهری به وسیله دولت اسلامی، تفاوتی بین برنامه‌ریزی‌های خانوادگی و شهری صورت گیرد.

پذیرش این مسئله که وجود مساجد، گنبدها و مناره‌ها در بافت یک شهر نمی‌تواند به‌معنای اسلامی بودن آن شهر باشد، این امر را بدیهی می‌سازد که باید در عناصر و مؤلفه‌های دیگری که نه‌تنها کالبد، بلکه روح و هویت شهرها را می‌سازند به‌دنبال نشانه‌هایی از زیست مسلمانان و الگوهای یک شهر اسلامی بود

شهر هوشمند چیست و چگونه ساخته می‌شود؟

شهر هوشمند

شهر هوشمند از مفاهیمی است که آینده شهری بدان وابسته است. برخی‌ها معتقدند هوشمندی شهر تا آنجا پیش خواهد رفت که نهاد شهرداری عملا تغییر ماهیت خواهد داد و برخی دیگر آن را ابزاری در تقویت حکمرانی شهر تعبیر می‌کنند. در باب مفهوم شهر هوشمند نیز اتفاق نظری وجود ندارد که آیا شهر هوشمند یعنی شهری بر مدار فناوری یا چیزهایی فراتر از آن! آنچه در ادامه می‌خوانید بخش‌هایی از مقاله‌ای با عنوان «تبیین مفهوم و ویژگی‌های شهر هوشمند» اثر احمد پوراحمد و همکاران است که در سال ۱۳۹۷در شماره ۵۸ مجله تخصصی باغ نظر به چاپ رسیده است. او به ۳موضوع کلیدی در باب شهر هوشمند پرداخته است.

ساخت شهر هوشمند نیازمند اقداماتی یکپارچه در سطوح مختلف شهرداری و بافت اجتماعی است. شهر هوشمند یک مفهوم کل‌نگر است که هدف آن مقابله با چالش معاصر و بهره‌برداری از فرصت‌های اخیر ارائه شده توسط پیشرفت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات و شهرنشینی است. با وجود ادبیات گسترده در مورد مفهوم شهر هوشمند، هنوز درکی روشن و واضح و اجماع عمومی در این‌باره وجود ندارد و محققان حوزه‌های علمی مختلف محتوای متنوعی را پیشنهاد کرده‌اند. به‌طوری که برخی فناوری‌های هوشمند را به‌عنوان تنها یا حداقل مهم‌ترین جزو شهر هوشمند مدنظر قرار داده‌اند، عده‌ای دیگر تعاریفی را پیشنهاد کرده‌اند که فراتر از فناوری است و بر این باورند که اتخاذ فناوری پایان کار نیست. فناوری‌ها می‌تواند در شهرها برای توانمندسازی شهروندان از طریق تطبیق این فناوری‌ها با نیازهای آنها به جای تطبیق زندگی آنها با الزامات فناوری مورد استفاده قرار گیرد. بررسی ارائه‌های وسیع در ادبیات نشان می‌دهد که معنای شهر هوشمند چندوجهی است. نتایج تجزیه و تحلیل تعاریف و مفاهیم شهر هوشمند حکایت از این دارد که ۳موضوع در این میان کلیدی هستند:

۱) زیرساخت‌ها برای مفهوم شهر هوشمند محوری و اساسی هستند. فناوری، عاملی توانمندساز برای شهر هوشمند است، اما لزوماً حیاتی‌ترین و مهم‌ترین عامل نیست. ترکیب، اتصال و یکپارچگی سیستم‌ها و زیرساخت‌ها برای هوشمندشدن شهر اساسی است. سیستم‌های اصلی گسسته و مجزا نیستند و به شبکه‌ای چندبعدی و پیچیده از سیستم‌های متنوع به‌هم پیوسته در شیوه‌ای هم‌افزایی که عملکرد بهتر و مطلوب را توزیع می‌کند، تبدیل شده‌اند.

۲) فرایندها (چگونه شهر هوشمند به‌وجود می‌آید) در تعاریف کاری مهم هستند. بخش کلیدی شهر هوشمند تغییر اساسی شیوه‌هایی است که خدمات تحویل داده می‌شود و ارائه شهر هوشمند در درجه اول درباره فناوری نیست، بلکه درباره بهبود و تحول خدمات است.

۳) چشم‌اندازها برای آینده بهتر مهم هستند. شهر هوشمند باید اقتصاد هوشمند، حکمروایی هوشمند، تحرک هوشمند، محیط هوشمند، مردم هوشمند و زندگی هوشمند و نحوه تعامل بین آنها را پیش‌بینی کند اما داشتن چشم‌انداز برای هوشمندشدن به تنهایی کافی نیست و اقدامات در زمینه قانونگذاری، سیاست و تحول سازمانی مورد نیاز است. از طرفی نفوذ هوش به هریک از زیرسیستم‌های شهر به‌صورت مجزا برای ایجاد شهر هوشمند کافی نیست بلکه این ابعاد باید به‌عنوان کل ارگانیک درنظر گرفته شود. نکته کلیدی این است که شهرها باید پاسخگوی تغییرات زمینه‌ای که در آن عمل می‌کنند باشند و اینکه چه چیزی باید به‌عنوان هوشمند درنظر گرفته شود بستگی به شرایط زمینه‌ای متنوع (متن و بستر) از قبیل سیستم سیاسی، شرایط جغرافیایی و انتشار فناوری دارد. در واقع راه‌حل‌های هوشمند به سادگی نمی‌تواند کپی شود و نیازمند این است که ارزش آنها برای زمینه‌های مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد. در حقیقت یک مسیر برای تبدیل‌شدن به هوشمند وجود ندارد و شهرهای مختلف روش‌های مختلفی را اتخاذ کرده‌اند که بازتاب شرایط خاص آنهاست.

شهرها نمی‌توانند به آسانی روش‌های خوب را کپی کنند بلکه باید رویکردهایی که متناسب با شرایط‌شان است را توسعه دهند؛ چرا که دو شهر با شرایط یکسان وجود ندارد. در این میان مدیران شهری نباید حل تمام مشکلات شهر را هدف قرار دهند بلکه به جای آن می‌بایست ظرفیت سیستم‌های شهری را برای رویارویی و مقابله با طیف وسیعی از مسائل و مشکلات تقویت کنند. مدل شهر هوشمند به‌عنوان یک مدل توسعه شهری در نقاط مختلف یک کشور می‌تواند به موازات هم مدنظر قرار گیرد. بررسی ارائه‌های وسیع در ادبیات نشان می‌دهد که شهرهای مختلف اهداف متفاوتی را در زمینه هوشمندسازی دنبال کرده‌اند اما هدف همه آنها از دنبال‌کردن اهداف مختلف متناسب با شرایط و اولویت‌های شهرشان، ارتقای کیفیت زندگی است. در این میان با توجه به وضعیت نامناسب و جایگاه پایین ایران در میان کشورهای جهان بسترسازی‌های لازم (به‌ترتیب در زمینه زیرساخت مخابراتی، تولید محتوا و قابلیت‌های انسانی) از اهمیت مضاعفی برخوردار است.

اندیشه شهر

سیدمیثم میرتاج‌الدینی؛ روزنامه‌نگار

خشت اول مدنیت

مدنیت را ترجمه می‌کنند به شهرنشینی و برخی فراتر رفته و تعبیر «شهرآیینی» را به‌کار می‌برند. مدنیت و شهری بودن با لحاظ هر قیدی، به‌عنوان پدیده‌ای تاریخی و زمان‌مند، نقطه آغازی دارد. نقطه آغاز مدنیت کجاست؟ خشت اول مدنیت و شهرنشینی، خود خشت و دیوار است. از این‌رو مدنیت را می‌توان به‌وجود دیوارهایی تفسیر کرد که کارکرد اصلی آنها، ایجاد و وضع فضایی خصوصی و اختصاصی است برای به خلوت‌بردن جنبه‌های مهمی از زندگی. منظور از فضای خصوصی و اختصاصی نیز محیطی شخصی-فردی نیست؛ چرا که خانه، محیط اختصاصی خانواده است.

از آنجا که خداوند متعال در همان ابتدای آفرینش، خانواده یعنی «آدم و حوا» را آفرید، می‌توان گفت ضرورت «خانه» هم از همان آغاز وجود داشته است. پس خانه و خانواده تقریبا هم‌زادند. براین اساس اینگونه نبوده که انسان سیری تکاملی از حیوان به بشر را طی کرده باشد، سپس بنا بر نیازهایی که همطراز با تکامل وی شکوفا شده بودند به شهرنشینی و شهرسازی روی آورده و بعد هم برای مدیریت این شهر و مدینه، آیین و قوانینی وضع کرده باشد. به دیگر سخن این حدس فلسفه تاریخی که زندگانی بشر را در یک سیر تکاملی از غارنشینی و چادرنشینی به یکجانشینی و شهرنشینی تصویر می‌کند، توهمی بیش نیست. از این‌رو قرآن با طرح آفرینش خانواده، تاریخی را روایت می‌کند که در آن، انسان از بدو خلقت مدنی بوده و مدنی زندگی کرده است؛ ولو انسان را به لحاظ انسان‌شناسی و نگاه متفلسفانه مدنی بالطبع هم ندانیم. در هر صورت انسان خانواده داشته و برای این خانواده، آموخته که فضایی اختصاصی به نام خانه بسازد.

اما دیوارها، خانه‌ها و به‌طور کلی ساختار شهر و مدنیت، به‌معنای منزوی‌خواستن انسان یا دعوت انسان به دوری از اجتماع نبوده و نیست؛ چرا که شهر و مدینه را نباید صرفا کنار هم قرارگرفتن سلول‌های انفرادی خانوادگی بدانیم. مدنیت در عین داشتن دیوار و قواعد، بر گرد یک محور، صورت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری شهر را شکل می‌دهد که آن محور از نگاه قرآن، انسان را به اجتماعی‌بودن فرامی‌خواند. خداوند متعال در توصیف کعبه می‌فرماید: «ان أَوّلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلّذِی بِبَکه مُبَارَکا وَهُدًی لِلعَالَمِینَ؛ کعبه نخستین خانه‌ای است که برای مردم و به نفع مردم وضع شده است؛ خانه‌ای که مایه برکت و هدایت است». کعبه از یک سو جنبه‌های قدسی و الهی و از سوی دیگر جنبه مردمی دارد. این یعنی مدنیت توامان با دارابودن مولفه‌های رعایت حریم اختصاصی در سطح سخت و نرم، بیت‌الله‌الحرام هم دارد که خانه خدا و خانه مردم است و اختصاص به فرد یا گروه ویژه‌ای نداشته و تکثرات طبیعی جامعه در آنجا اجتماع کرده و به وحدت می‌رسند. لذا خداوند کعبه را در قرآن به بیت‌العتیق هم موصوف کرده تا نشان دهد کعبه، خانه‌ای آزاد از هرگونه قید و بند و انحصار و ملکیت است. یکی از ثمرات این سنخ از نگاه به مدنیت، داشتن شهر و جامعه بدون طبقه و توحیدی است.

سپس در این مدنیت انسان‌ها نه به حکم غریزه و نه به انگیزه منافع مشترک که براساس تکلیف خداوند پاسدار جامعه خویشند؛ چراکه کعبه بنابر توصیف دیگری از قرآن، در یک رابطه رفت و برگشتی با انسان قرار دارد. از طرفی با هویت‌بخشی و شخصیت‌دهی به انسان، او را از امنیت جسم و جان و روان برخوردار می‌کند: وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَیتَ مَثَابَه لِلنّاسِ وَأَمْنًا و از طرف دیگر انسان بایستی از این کانون حیات‌بخش و هدایتگر صیانت کند. هرگاه شهر در سیطره طاغوت گرفتار شود، مرکز قیام مردم بیت‌الحرام است: جَعَلَ‌الله الْکعْبَه الْبَیتَ الْحَرَامَ قِیامًا لِلنّاسِ. این همه یعنی، انسان مدنی با محوریت خانه خدا و مردم، تمام روابط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و نظامی-امنیتی خود را تنظیم می‌کند. از این‌رو پیشوایان دین فرموده‌اند: مدینه مکانی است که ظرفیت پذیرش ولایت را دارد. ولایت هم یعنی نظمی برخاسته از منطق وحیانی که تمام روابط انسانی را تنظیم کرده و دو نوع همبستگی ایجاد می‌کند: الف) همبستگی میان افراد جامعه که برایند آن امت‌سازی است. ب) همبستگی میان امت و امام در چارچوب اطاعت و پیروی به ضمیمه صف‌بندی با دشمن که از این فقره به تولی و تبری می‌توان یاد کرد.

سپس همین الگوی اولیه و مترقی از مدنیت در اقصی نقاط عالم تکثیر یافت هرچند به مرور زمان دچار تحریفاتی شد. مثلا در فرهنگ یونانی، city محل اجتماعات و خانواده‌هایی بود که بر سر یک مذهب مشترک اتفاق نظر پیدا می‌کردند و با مرکزیت‌دادن به مذهب، اجتماعی مذهبی را رقم می‌زدند. این عنصر مذهب چنان پررنگ بود که گاه باید مکان شهر به تأیید خدایان می‌رسید. به‌عنوان مثال یونانیان برای تعیین مکان شهر با کاهنان دلفی مشورت می‌کردند. شهر با حدود جغرافیایی مشخص و البته مقدس، بر محوری و مرکزی مذهبی شکل می‌یافت. لذا معمولا خانه‌ها گرد پرستشگاهی ساخته می‌شدند. اما با این تفاوت که در این مدل، پرستشگاه در انحصار طبقه‌ای خاص بود و همین مردمی‌نبودن، شکل‌های مختلفی از ظلم و تبعیض را در جامعه ایجاب می‌کرد.

اکنون نیز مدنیت هرچند از چنگال خدایان شرک‌آلود و ادیان تحریف شده اسطوره‌ای رهایی نسبی یافته اما همچنان در اسارت فلسفه تاریخ انسان‌محور مانده است؛ یعنی انسان پس از رنسانس آنقدر خود را از امور ماورائی عقب کشید که از سوی دیگر بام افتاد. در اندیشه مدرن، انسان نخستین، هرگز مدنی نبوده و همه دستاوردهای تمدنی خویش را حاصل تکامل بشر در سیر تاریخ می‌داند. به همین علت حق تعیین قانون و آیین شهر در انحصار انسان است. نکته مهم آنکه در این مدنیت هم فساد و تبعیض و ظلم از میان نرفته است و جامعه طبقاتی به شکل‌های دیگری نمود یافته است.

درنهایت آنکه فلسفه تاریخ و داشتن تحلیلی از وضعیت انسان‌های نخستین، می‌تواند در نگاه به مدنیت و موضوع شهرنشینی و شهرآیینی و حتی شهرسازی اثرات مهمی داشته باشد. از این‌رو رجوع به کلام وحی و بازخوانی آیات مرتبط از این منظر ضرورت دارد.

گفتمان اسلام

شرط تشکیل مدینه فاضله

آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله) - سخنرانی عمومی در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۱۷: مستحضرید که فرد فرد مردم یک مملکت اگر واجد شرایط - مدینه- فاضله بودند می‌توانند مدینه فاضله تشکیل بدهند وگرنه آن توان را نخواهند داشت. وجود مبارک رسول‌اکرم(ص) مردم را به -وحدت و برادری دعوت کردند و بین آنها عقد اخوت بستند فرمودند: «تَآخَوا فِی‌الله اَخَوینَ اَخَوینَ»؛ هر دو به دو برادر هم باشید؛ وقتی عقد اخوت بستید آن اختلافات اوس و خزرج‌ها رخت بربست و آن اختلافات داخلی سپری شد، آنگاه توان آن را دارید که کشورتان، شهرتان و دیارتان را بسازید.

پس یک کشور را مردمی می‌سازند و مدینه فاضله در آن مستقر می‌کنند که با هم متحد باشند، این چیز روشنی است، آنچه پیچیده است و نیاز به بحث دارد آن است که ما چه کنیم که با هم متحد باشیم (این در بخش وحدت). در جریان امنیت هم همینطور است؛ وقتی امنیت عمومی تأمین می‌شود که هر فردی در قلمرو مسئولیت خود امین باشد و امین‌الله الگوی زندگی او باشد، این هم یک چیز روشن است؛ اما آنچه پیچیده است آن است که ما چه کنیم که در محدوده خود امین باشیم نه یعنی در محل کار نه یعنی در اموال مردم، حقوق مردم، آرای مردم، بلکه در داخله زندگی خصوصی خود امین باشیم. ما تا درباره خود امین نباشیم هرگز نسبت به مسائل دیگر امین نخواهیم بود و هرگز توان تأمین امنیت ملی را نخواهیم داشت، چه اینکه در داخله خود با خودمان اگر متحد نباشیم هرگز توان آن را نداریم که با برادرمان با همسایه‌مان با همکارمان متحد باشیم تا بتوانیم این وحدت‌ها و اتحادهای مقطعی و موسمی را زمینه قرار بدهیم برای تأمین وحدت محلی. هر کدام از ما باید با خودمان متحد بشویم اولاً، هر کدام از ما در قلمرو خودی خود باید امین باشیم ثانیاً، تا تک تک ما که با خود متحد بودیم و در محدوده خود امین بودیم با برادران و همکارانمان متحد و امین باشیم تا بعد بتوانیم شهر یا استان یا کشور واحد و امینی داشته باشیم.

اندیشه نفیس

زیارت آسمان

آیت‌الله حائری شیرازی: زندگی آپارتمان‌نشینی اجازه نداده انسان‌ها سالی یک‌بار هم به آسمان نگاه کنند. یکی از محرومیت‌هایی که ایجاد کرده، محروم شدن از نعمت بزرگ دیدار ستارگان است. اگر انسان ماهی یک شب برود در روستا تا بتواند آسمان را ببیند و زیارت کند، مثل زیارت یک امامزاده برایش سازنده است. ندیدن آسمان، خیلی مضر است. کسانی که یک جایی دارند که از شهر بیرون بروند و یک شب آسمان را ببینند، این کار را بکنند. دیدن آسمان خیلی مهم است. می‌ارزد که انسان برنامه‌ریزی بکند و از شهر بیرون برود تا یک شب آسمان را نگاه کند. بگوید امشب می‌خواهم زیر آسمان بخوابم. یک نگاه به آسمان برای انسان کافی است که بداند این چیزهایی که برای خودش برداشته، باعث خجالت است. آسمان را گذاشته‌اند برای صفر کردن تعلقات. انسان یک نگاهی به آسمان بکند، پاسخ سؤالاتش را می‌گیرد! برای نجات انسان از تعلقات، یک نگاه معنادار به آسمان بس است. منبع: برگرفته از کانال تلگرامی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله حائری شیرازی با عنوان «نکات ناب و حکمت‌های آیت‌الله حائری شیرازی»

کتاب اندیشه

شنیدن شهر

«چرا برای طراحی، برنامه‌ریزی و روایت یک شهر به شنیدن قصه‌هایش نیاز داریم؟» این سؤالی است که بر جلد کتاب «شنیدن شهر» حک شده تا توجه ما را بیش از پیش به این کتاب خواندنی جلب کند. در این کتاب مقالاتی از ۵نظریه‌پرداز مهم حوزه شهر، شهرسازی و جامعه‌شناسی شهری جمع شده است که بنا بر مقدمه مترجم تمرینی‌اند برای شهروندان و شهرسازان، برای ساکنان و متخصصان تا نسبت و فاصله خود با شهر را به کمک مفهوم روایت از نو تعریف کنند. آنطور که کتاب مدعی است این مقالات از مهم‌ترین آثاری هستند که در ۲دهه گذشته در این حوزه نوشته شده‌اند و به کمک نظریه روایت و مطالعات روایی، سراغ بازتعریف نسبت متخصص و شهروند و شهرساز و شهر رفته‌اند. مقالات آمده اثر لیون امیل، لیونی سندرکاک، باربارا اکشتاین، جیمز تراگ‌مورتن و رابرت بیورگارد است. عنوان مقالات به‌ترتیب عبارتند از: «چرخش روایی در شهرسازی: مروری انتقادی»، «اهمیت قصه و قصه‌گویی در کنش شهرسازی»، «ساختن بزرگ‌ترین: شکل‌دادن آینده لوییویل از درون قصه و گل»، «خلق فضا: قصه‌ها در شهرسازی» و «دمکراسی، قصه‌گویی و شهر پایدار». نویسندگان در این مقالات تلاش کرده‌اند با توصیف، تحلیل و استدلال نشان دهند که چقدر روایت‌های برآمده از دل شهر و شهروندانش به بهبود فرم شهرسازی انسانی و زیست برابر در شهر کمک می‌کند. این کتاب با ترجمه «نوید پورمحمدرضا» از سوی نشر اطراف به چاپ رسیده است. مترجم در ابتدای کتاب طی مقدمه و پیشگفتار اهمیت بحث و چرایی انتخاب مقالات را به شکلی مبسوط توضیح داده است.